

و مبانی فلسفه و علوم خاصه در بیان افکار و عقاید فلاسفه در اقبالنامه بهیچ روی کوتاهی نکرده و بهمین سبب اسکندرنامه او نیز مانند آثار دیگرش دائرة المعارفی از علوم و اطلاعات مختلف شاعر شده است و این را کسی از محاسن يك داستان خاصه يك داستان حماسی نمیتواند شمرد.

از خصائص مهم اسکندرنامه نظامی وجود ساقی نامهاست در آن که پس از وی مورد تقلید بسیاری از شاعران گردیده و ساقی نامهایی بالاستقلال و یا ضمن داستانها بیحرمتقارب پدید آمده است.

اسکندرنامه نظامی با آنکه اثری تقلیدیست نه ابتکاری از بدایع آثار شعر فارسی است که در ادبیات ما مانند دیگر مثنویهای استاد گنجه نفوذی بارز کرده و مایه ایجاد چندین مثنوی بیحرمتقارب بنام اسکندرنامه یا نامهایی از قبیل آن شده است.

نخستین کسی از شاعران فارسی زبان که بتقلید از نظامی بساختن

اسکندرنامه پرداخت **امیر خسرو بن امیر سیف الدین محمود**

مقلدان نظامی

دهلوی است که بسال ۶۵۱ در شهر پتیالی از بلاد هندوستان

متولد شد و در حدود سال ۷۲۵ در دهلی در گذشت. امیر خسرو از شاعران استاد فارسی

زبانست که در هند تربیت یافته و یکی از بهترین مقلدان نظامی در نظم خمسه شمرده میشود

(بقیه حاشیه از صحیفه قبل)

مربع نشین و مثلث نشان
بر آراسته قوس را مشتری
کز دیده دشمنان گشت کور
گراینده از علم سوی عمل
مه و زهره در نور در ساخته
ستون در تست ذات العماد
رقمهای او خوانده حرفاً بحرف
زمین سوس او دره التاج تست
که سبحان حی الذی لا یسوت
برون رفته زین چرخ آراسته
نشد کس در آن شغل باری شمس

تربیع و تثلیث گوهر فشان
زحل در ترازو پیازیگری
اسد بود طالع خداوند زور
شرف یافته آفتاب از حمل
عطارد بجوزا برون ساخته
۲- جهان را فرمان چندین بلاد
چو دانا نظر کرد در جام ژرف
شهی کارزومند معراج تست
بر آورد مؤذن باول قنوت
طرافی که از مفرعه خاسته
ز فرمانبران ملک فیلفوس

و بر این منوال میتوان قسمت زیادی از اسکندرنامه را نقل کرد.

غیر از دیوان او (شامل پنج قسمت بنام تحفة الصغر - وسط الحیوة - غرة الکمال - بقية النقیة - نهاية الکمال) مثنویهایی بنام پنج کلید از وی در دست است شامل مطلع الانوار و شیرین و خسرو و مجنون و لیلی و هشت بهشت و آینه سکندری و غیر از این چند مثنوی دیگر نیز دارد. آینه سکندری را امیر خسرو بنام علاءالدین محمد شاه از سلاطین هند در سال ۶۹۹ یعنی نزدیک صدسال پس از اسکندرنامه نظامی بنظم آورد.

بعد از امیر خسرو بزرگترین شاعری که از راه تقلید بنظم قسمتی از داستان اسکندر پرداخت نورالدین عبدالرحمن بن احمد بن محمد الدشتی معروف و متخلص به **جامی** است که بسال ۸۱۷ در تربت شیخ جام متولد شد و بسال ۸۹۸ در هرات در گذشت. از جامی آثار فراوان بر جای مانده و از آن جمله است دیوان اشعار و سبعة یا هفت اورنگ او که در ادبیات فارسی شهرت بسیار دارد. از جمله مثنویهای هفت اورنگ خردنامه اسکندری است که پس از خطبه‌یی در توحید و مناجات و اشعاری در اظهار ضعف پیری و نعت پیامبر و بیان معراج او و دعای خواجه عبیدالله احرار و مدح سلطان حسین بایقرا و بعضی نصایح و گفتاری در فضیلت سخن، نظم اصل داستان آغاز میشود و بداستان وفات اسکندر و ندبه حکیمان بروی و تعزیت نامه ارسطو بمادر اسکندر پایان می‌پذیرد. نظم خردنامه پیش از سال ۸۹۵ (سال فوت خواجه عبیدالله احرار مراد جامی که مدح او در خردنامه آمده است) و پس از سال ۸۸۹ (یعنی سال نظم قصه لیلی و مجنون) صورت گرفته است.

چند مثنوی دیگر نیز بیحرم تقارب و بتقلید از اسکندرنامه بزبان فارسی ساخته شده و از آن جمله است اسکندرنامه‌یی از **بدرالدین عبدالسلام بن ابراهیم الحسینی الکشمیری** که از شعرای قرن دهم هندوست است. این کتاب را بدرالدین **قصه ذوالقرنین** نامیده و بنام ابوالغازی عبدالله بهادر خان دوم پادشاه ازبک از اخلاف محمد شیبانی خان در آورده است. بدرالدین شاعری کثیرالشعر بوده و از او چند مثنوی دیگر مانده است مانند شمع دل افروز (۹۷۶) معراج الکاملین (۹۸۱) روضة الجمال (۹۳۸) سراج الصالحین (۹۸۶) و بحر الاوزان (۹۸۸) شامل هفت مثنوی بتقلید از هفت اورنگ جامی بنام منبع الاشعار - ماتم سرا - زهره و خورشید - شمع دل افروز - مطلع الفجر - لیلی و مجنون - رسل نامه .

۲ - شاهنشاه نامه پاییزی

در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم نخستین حماسه تاریخی در باب یکی از سلاطین اسلامی ایران که در همان ایام میزیست یعنی سلطان علاءالدین محمد خوارزم شاه (۵۹۶-۶۱۷) ساخته شد. این منظومه که در شرح فتوح سلطان محمد بود شاهنشاه نامه نام داشت. شاهنشاه نامه تا آنجا که اطلاع دارم نخستین منظومه‌یست که یک شاعر ببحر متقارب و بیروی از استاد فردوسی در باب پادشاه وقت سروده و فتوح او را در آن یاد کرده است.

عوفی در لباب الالباب (مؤلف بسال ۶۱۸) در شرح احوال مجدالدین محمد پاییزی نسوی چنین گفته است: «... از شعرای سلطان سکندر^۱ است و در شهور سنه ۵۸۱ مایه او را در نساک دیدم و شاهنشاه نامه میساخته و وقایع سلطان خوارزمشاه را نقل میگرد»^۲ بنا بر این شاهنشاه نامه پاییزی نسوی با اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم تعلق داشت منظومه دیگری متعلق بهمین ایام یعنی اواخر قرن ششم موجود بود از شاعری بنام مؤیدالدین نسفی که در باب آن و گوینده اش فعلا اطلاعی بیش از این ندارم.^۳

۳ - ظفر نامه

مهمترین حماسه تاریخی که بعد از قسمت تاریخی شاهنامه در دست داریم ظفر نامه است. موضوع این کتاب تاریخ ایران است از ظهور اسلام و تاریخ اسلام و سلاطین ایران تا عهد ناظم یعنی اواسط نیمه اول قرن هشتم.

سراینده این منظومه حمدالله مستوفی قزوینی (متوفی بسال ۷۵۰) از معاصران خواجه رشیدالدین فضل الله وزیر معروف ایلخانان مغول و پسرش غیاث الدین محمد و

۱- مراد سلطان محمد خوارزمشاهست که اسکندر ثانی لقب داشت.

۲- لباب الالباب عوفی ج ۲ ص ۳۴۵.

۳- رجوع کنید به لباب الالباب ج ۲ ص ۳۵۹ - ۳۶۲ و مجمع النصحاء ج ۱ ص ۵۰۹.

اولجایتو و ابوسعید بهادرخان از ایلخانان مغول، است. حمدالله مستوفی از مورخان و نویسندگان و شاعران متوسط عهد مغول است. از آثار او کتابیست در تاریخ بنام تاریخ گزیده که در حدود سال ۷۳۰ ختم یافته و کتابی در جغرافیا که سال ۷۴۰ تألیف کرده است. اثر دیگری که ازین مرد برجای مانده و برای ما اهمیتی دارد کتاب ظفر نامه^۱ است که در ۷۵۰۰۰ بیت بیحرم تقارب و نخستین بیت آن چنین است:

بنام خدایی که هست و یکیست جز او درد و گیتی خداوند نیست

حمدالله از این کتاب خود دره مقدمه تاریخ گزیده نام برده و گفته است: «و چون احیاناً شعری شکسته بسته اتفاق میافتد در این عالم هوس نظامی می‌شود که از اول عهد مصطفی صلی الله علیه وسلم تا این زمان مبارک تاریخ منظوم مرتب گرداند و از آن پنجاه و چند هزار بیت گفته شد اگر توفیق رفیق گردد بهفتاد و پنج هزار خواهد رسانید...»^۱ عین

این احصاء را در ظفر نامه نیز می‌بینیم:

درین نامه از هفتصد و چند سال سخن شد بهر صد ده اندر هزار
بگفتم حکایت ز هر گونه حال
بهفتاد و پنج آمد آنرا شمار

نام کتاب نیز بنا بر آنچه حمدالله گفته ظفر نامه است:

ظفر نامه کن نام این نامه را بدین تازه کن رسم شهنامه را

وقصد تقلید شاعر از شاهنامه نیز از این بیت مذکور بخوبی آشکار است.

ظفر نامه سه قسمت منقسم شده و هر قسمت موسومست بیک کتاب یا یک «قسم».

کتاب نخستین در تاریخ عرب و موسوم است بقسم اسلامی - کتاب دوم در تاریخ عجم و موسوم است بقسم احکام و کتاب سوم در تاریخ مغول و موسوم است بقسم سلطانی:

کتاب نخستین ز کار عرب
بیا سلامی آنرا لقب آمده
کتاب دوم شرح حال عجم
با احکام آن را نهادم بنام
کتاب سوم آمده از مغول
بسلطانی آمد مر آن را خطاب
بدین آمده نکته‌های عجب
جو اسلام از اهل عرب آمده
در او کشته پیدا زبیش و ز کم
جو بر حکم دین آن دول شد تمام
فروزنده چون از جمن برک کل
جو دارد بسلطان دین انتساب

حمدالله درنظم این کتاب ۱۵ سال رنج برد و چنانکه دیده ایم هفتاد و پنج هزار بیت سرود که بیست و پنج هزار بیت آن بقسم اسلامی و بیست هزار بیت بقسم احکام و سی هزار بیت بقسم سلطانی متعلق است :

کشیدم درین با نر زده سال رنج
عرب بیست و پنج و عجم بیست هزار
بگفتم سخن با نر زده بار پنج
مغول سی هزار آمد اندر شمار

و تمام حکایات و سرگذشتهای اعراب و مغولان را در آن آورده :

ز تازیك و از سروران مغول
بجستم حکایت ز جزو و زکل

کتاب ظفرنامه در سال ۷۳۵ هجری و ۱۶۴۴ اسکندری و ۷۰۲ یزدگردی

پایان رسید :

ز هجرت شده هفتصد و سی و پنج
ز اسکندری از هزار این زمان
ز شه یزدگردی دو بر هفتصد
کتاب ظفر نامه کردم تمام
بر از رنج این نامه ام بود کنج
جل و جار و ششصد فزون سالیان
فزون کشته شد رهنمایم خرد
ز ما بر بیبر درود و سلام

مطالب ظفرنامه معنوست بعنوانین ذیل :

« کتاب الاول قسم الاسلامیه من کتاب ظفرنامه » شامل شرح احوال و وقایع تاریخی عهد حضرت رسول و ابوبکر و عمر و عثمان و امیر المؤمنین علی و حسن و بنو امیه و بنو عباس .
« کتاب دوم قسم الاحکامیه من ظفرنامه فی ذکر العجم » شامل تاریخ صفاریان و سامانیان و غزنویان و غوریان و دیلمان و آل سلجوق و سلاجقه روم و خوارزمشاهان و اسمعیلیه و اتابکان سلغری فارس و قراختاییان کرمان .

« کتاب سوم قسم السلطانیه من کتاب ظفرنامه فی ذکر المغول » شامل بحث در منشاء ترک و مغول - اغوزخان و پسرش گورخان ختایی - تاریخ مغول بعد از اغوزخان - اجداد چنگیزخان - چنگیزخان - اگتای قاآن - توشی خان و اخلاف وی در قبچاق - جغتای خان و جانشینانش در توران - تولی خان - برکتای خاتون - کیوک خان - منگوقاآن - تیمورقاآن و جانشینان او - هولاکو خان - اباقاخان - احمدخان - ارغونخان - کیخاتو خان - بایدو خان - غازان خان - اولجایتو سلطان محمد - ابوسعید بهادرخان

نسخه منحصرا این کتاب بتمامی در کتابخانه موزه بریتانیا موجود است و چون از آن نسخه‌یی در دسترس خود ندارم بیش از آنچه آورده‌ام در باب آن سخنی نمی‌توانم گفت^۱. علی‌ای حال ظفر نامه از آن باب که نخستین حماسه تاریخی موجود بعد از شاهنامه در باب تاریخ ایران و عرب و مغول (دولتی که در تاریخ اسلامی ایران اثر بزرگی دارند) است، اهمیت و ارزی فراوان دارد.

۴ - شهنشاه نامه تبریزی

دیگر از حماسه‌های تاریخی مهم دوره مغول منظومه بیست بنام شهنشاه نامه در تاریخ احوال چنگیز خان و جانشینان او تا سال ۷۳۸. این منظومه از شاعر بیست بنام احمد تبریزی که در قرن هشتم و بعهد سلطان ابوسعید بهادرخان میزیسته و منظومه خود را سه سال پس از اتمام ظفر نامه بیابان رسانیده و نخستین بیت منظومه چنین است:

بنام خداوند جان آفرین
نگارنده آسمان و زمین
و در مقدمه آن چنین آمده است:

شهنشاه نامه نهم نام این
خداوند کیتی و دیهیم و گاه
جوانبخت و فرمانروا بو سعید
بنام شهنشاه روی زمین
جهان جهان آفرین را پناه
جهان آفرینش ز جان آفرید

نسل مغولان در این منظومه بیافث بن نوح میرسد و بنا بر این شرح داستان از احوال او آغاز میشود و بیان تاریخ همه جانشینان هلاکو تا مرگ ابوسعید پایان می‌یابد. عناوین داستانها و قطعات کتاب بنحویذیل است:

داستان یافت بن نوح علیه السلام - نشاندن غلامی پادشاهی بر جای آن - داستان قبان و تکور - بیرون آمدن مغول از کوه و گرفتن پادشاهی - داستان الانقوا - گرفتار شدن همبای خان بدست لشکر التان - نشستن فوتله بر پادشاهی - داستان بسوکا بهادر - رزم کردن بسوکا با تموجین تاتاری - اندر زادن تموجین از مادر و چگونگی آن - داستان تموجین - احوال چنگیز و اوکتای و تولسی خان و جلال الدین

۱- راجع بظفر نامه رجوع کنید به ضمیمه فهرست ربو ص ۱۷۲-۱۷۴.

خوارزمشاه و جغتای و کیوک خان و منکوقا آن و هلا گوخان و جانشینان او در ایران .
نظم شهنشاه نامه علی الظاهر بامر سلطان ابوسعید بهادرخان (متوفی بسال ۷۳۶)
آغاز شد و هشت سال روزگار گرفت و بسال ۷۳۸ ختام یافت و بنا بر این تاریخ آغاز نظم
منظومه سال ۷۳۰ بود. احمد تبریزی در پایان کتاب در باب مدت تألیف و سال ختم آن
چنین گفته است :

در این گفت و گو شد مرا هشت سال کرا احمد بنالد کی گوید منال ...
جواز سال شد هفتصدوسی و هشت ستم دینده این نامه را در نوشت.

نسخه‌یی از این کتاب در کتابخانه موزه بریتانیا موجود و مورخ است بتاریخ ۱۴
رجب سال ۸۰۰ هجری و معنویست به «**چنگیز نامه منظومات احمدی**» ولی چنانکه
دیده‌ایم شاعر خود آنرا شهنشاه نامه نامیده است .

۵ - گرت نامه ربیعی

از این منظومه در حبیب السیر سخن رفته است و متعلق بود به ربیعی پوشنگی .
صدرالدین ربیعی پوشنگی متولد بسال ۶۷۱ یکی از رجال قرن هشتم است که
اصلاً در فوشنج خطابت میکرد . سپس در سلاک ندماء ملک فخرالدین محمد بن ملک
شمس‌الدین که هین از سلاطین آل کرت (۷۰۵ - ۷۰۶) انتظام یافت و بنا بر اشاره او کرت
نامه را بروزن شاهنامه در باب آل کرت بنظم آورد و در آن مدت که بانشاء این کتاب
مشغول بوده هر ماه هزار درم از خزانه ملک فخرالدین محمد می‌ستاند . آخر کار میان این
شاعر و ملک فخرالدین خلاف افتاد و پادشاه کرت او را بزندان افگند تا مرد^۱ .

از کرت نامه ربیعی نسخه‌یی در دست نیست لیکن سیف بن محمد بن یعقوب الهروی
مورخ مشهور اوائل قرن هفتم هجری مؤلف کتاب تاریخ نامه هرات در حدود ۲۵۰ بیت
از آنرا بتفاریق در کتاب خود نقل کرده و غالب این ابیات منقول نماینده قوت بیان گوینده

۱- ضمیمه فهرست ربوس ۱۳۵ .

۲- رجوع کنید به حبیب السیر ج ۳ ص ۷۰ و ۷۳ و مقدمه تاریخ نامه هرات چاپ کلکته (۱۳۶۲)

در شاعری است. سیفی قسمتی از اطلاعات مربوط به آل کرت را ظاهراً از کرت‌نامه ربیعی استفاده کرده و در تاریخ‌نامه هرات جای داده است.

۶ - سام‌نامه سیفی

سام‌نامه منظومه حماسی بزرگی بوده از سیف‌الدین محمد بن یعقوب الهروی مؤلف تاریخ‌نامه هرات. سیفی بسال ۶۸۱ هجری در هرات ولادت یافت و بعد از کسب فضائل و مهارت در شاعری بدربار ملک فخرالدین کرت (متوفی بسال ۷۰۶) راه یافت و قصائد و قطعات بسیار در مدح او سرود. بعد از آشفتگی کار ملک فخرالدین و خروج او از هرات و توجه بقلعه امان کوه و محاصره شهر هرات بدست دانشمند بهادر سردار الجایتو، سردار دلیر ملک فخرالدین یعنی جمال‌الدین محمد سام شروع بدفاع مردانه‌یی از آن شهر کرد. سیفی در مدت محاصره هرات بنظم یک منظومه حماسی بنام سام‌نامه در وصف دلیریهای محمد سام و جنگ‌های او با دانشمند بهادر پرداخت و بیست هزار بیت سرود و بخط زیبا نوشت و بتصاویر زینت داد. بعد از فتح هرات در سال ۷۰۶ بدست دانشمند بهادر سیفی گرفتار شد و نزحمت بسیار از قتل‌رهایی یافت و مدتی در آنزوا بسر میبرد تا در سال ۷۱۷ بدستگاه ملک غیاث‌الدین کرت جانشین ملک فخرالدین پذیرفته شد و بفرمان او بتالیف تاریخ‌نامه هرات دست زد. وی آثار دیگری نیز داشت که از هیچکدام بجز تاریخ‌نامه هرات که بسال ۱۳۶۲ هجری قمری در کلکنه چاپ شده است اثری باقی نمانده و تنها از سام‌نامه ایات پراکنده متعددی در جای‌جای تاریخ‌نامه هرات نقل شده است.

۷ - بهمن‌نامه آذری

از این کتاب قبلا یاد کرده و گفته‌ام که غیر از بهمن‌نامه حکیم ایران شاه بن ابی‌الخیر یا جمالی مهریگردی است، آذری طوسی از مشاهیر شعرا و عرفای قرن نهم هجری است که چند گاهی در خدمت سلاطین بهمنی از پادشاهان هند بسر میبرده و از این

خاندان باحمدشاه بهمنی مخصوص بوده است^۱. حکیم آذری منظومه‌یی در شرح سلطنت سلاطین بهمنی ببحر متقارب مثنی بنظم آورد و بعد ازو نظیری و شاعران دیگر قطعاتی بر آن افزودند. مرحوم رضاقلیخان هدایت این کتاب را دیده و بر اثر الحاقاتی که از نظیری و شعرای دیگر بر این کتاب شده گفته است که اشعارش بیک پایه نیست. وفات آذری در حدود سال ۸۶۶ اتفاق افتاده است. این شاعر آثار دیگری مانند جواهر الاسرار و عجائب الدنيا و طغرای همایون و سعی الصفا نیز داشت^۲.

۸ - تهر زاده هاتفی

در اواخر عهد تیموری در باب زندگی تیمور منظوم‌دی بی ترتیب یافت بنام تمر نامه یا تیمور نامه. گوینده این منظومه هاتفی خواهرزاده جامی شاعر معروف قرن نهم و دهم معاصر سلطان حسین بایقرا و شاه اسمعیل صفویست.

مولا ناهاتفی از اهل خرچرد جام است که از خدمت مولانا عبدالرحمن جامی کسب فیض کرده و مانند بسیاری از شاعران عهد مغول و تیموری بدیروی از نظامی خمسه بی ترتیب داده است مشتمل بر داستانهای: لیلی و مجنون و شیرین و خسرو و هفت منظر و تیمور نامه. وفات او بسال ۹۲۷ اتفاق افتاد. در باب نظم این داستانها در تیمور نامه چنین گفته است:

من آنروز کز طبع گنجیه سنج	نشستم به رافی پنج گنج
گرفتم ز لیلی و مجنون نخست	وزان صورتی دعویم شد درست
شد آن نقش فرخ چو گیتی بسند	ز شیرین و خسرو شدم بهره مند
چو آن گلستان را بیاراستم	از آن خوشتر آمد که میخواستم
چو باز آمدم زان همایون سفر	سوی هفت منظر فگندم نظر
تماشا گهی کردم آراسته	که شد چرخ از رشک آن کاسته

این کتاب اگرچه گاه **ظفر نامه** نامیده شده است ولی هاتفی خود آنرا تمر نامه نامیده و

۱- راجع بسلاطین بهمنی دکن رجوع کنید بطبقات سلاطین اسلام اسنانلی لین پول ترجمه آقای عباس اقبال استاد دانشگاه. ۲- مجمع الفصحاء ج ۱ ص ۱۱۰ و نیز همین کتاب ذیل نام آذری - تذکره الشعراء دولتشاه سمرقندی چاپ برون ص ۳۹۸ - ۴۰۵.

گفته است :

من امروز کز کلک جادو فریب سخن را دهم از تمر نامه زیب

این کتاب بنام سلطان حسین بایقرا پادشاه معروف تیموری ساختد شده وهاتفی از

فقر خود در آن نزد شاه تیموری نالیده است :

شها شهریارا سرا سرورا خداوند گارا جهان پرورا
ز فکر معاشم سراسیمه وار سراسیمه دارد مرا روزگار
گر اندک زمانم فراغی بود بکام دل خود دماغی بود
دهم آنچه ان داد را در سخن که حیران بماند سپهر کهن

هاتفی در باب کتاب تمر نامه و اینکه چگونه بجای اسکندر نامه بساختن تیمور نامه متوجه شده است ، در این منظومه سخن رانده و گفته است چون داستان اسکندر را افسانه بی بی فروغ یافتم لایق آن ندانستم که در باب آن رنج برم بلکه باشارت در ستان بنظم تاریخ تیمور که اسکندر ثانی است همت گماشتم و چون احوال او را بتحقیق شناختم بنظمش آوردم و آنچه در باب تیمور گفتم از تواریخ برداشتم و چیزی بر آن نیفزودم بلکه در جای صلاح دانستم از آنچه یافتم چیزی کاستم و سخن را باجمال بیان نمودم :

شدم چو ز افسانه گفتن خموش هوای سکندر ز دل برد هوش
نکردم ز افسانه بی فروغ ز اسکندر مرده نقل دروغ
سخن آفرینان حسان کلام که بودند سردفتر خاص و عام
شدند آن حریفان فرخنده رای بسوی تمر نامه ام رهنمای
که این نامور نامه خسروی بود در خور خامه مانوی
چو دیدم در آن قصه پر فروغ ظفر نامه بی یافتم بی دروغ ...
یقین شد چو حال تمر خانیم حکایات اسکندر --- انیم
نمودم ز عشقش گهر ریزی ز بحر تمر گوهر انگیزی
ز دریای او گوهر انگیختم ز گوش زمانه در آویختم
سراسر حکایات رنگین و راست که دروی نباید فزودونه کاست
هر افسانه بی را که آراستم نکردم فزون بلکه زان کاستم
نمودم در اجمالش آن ساحری که گوساله شد پیش من سامری

تمر نامۀ هاتفی بایات ذیل شروع شد :

نیارد که تا کنه او پی برد
که هست او ولیکن نداند که چیست

بنام خدایی که فکر خرد
همین دید از عقل چون بنگریست

و در آغاز داستان چنین آمده است :

حریر سخن را چنین نقش بست
ثریا جنایی در آیین ترک
جهانش بکام و سپهرش غلام

نگارنده نقاش بهزاد دست
که بود از نژاد سلاطین ترک
قرا خان تباری طراغا بنام

و آخرین بیت آن چنین :

بآخر رسید آخرش خیر باد

الهی چو این نقش فرخ نهاد

از این کتاب نسخ متعدد در ایران و کتابخانههای پاریس و لندن و لندن گراد و مونیخ موجود است^۱. در سال ۱۸۶۹ میلادی نسخهدی از آن بنام **ظفر نامه هاتفی** در لکنواز بلاد هند بچاپ رسید.

۹ - شاهنامه هاتفی

سام میرزا در تحفه سامی گوید که : بسال ۹۱۷ شاه اسمعیل پس از فتح بلاد خراسان متوجه عراق بود ، در حوالی قصبه خرد جام جهت زیارت تربت شاه قاسم انوار تزول فرموده بود ، برسبیل گشت بدر باغ هاتفی رسید ، مولانا خبردار شد و باستقبال شتافت و مورد عنایت واقع شد . شاه اسمعیل چند بیت از اشعار او را طالب گشت و چون آنها را مطبوع یافت ویرا بنظم فتوح شاهی مأمور کرد ، هاتفی در حدود هزار بیت از آنرا بنظم آورد اما توفیق اتمام نیافت . نسخه این کتاب را نیافتم ولی این چند بیت از آن در مجمع الفصحاء نقل شده است :

۱- رجوع شود به فهرست نسخ فارسی کتابخانه ملی پاریس ج ۳ ص ۳۲۷ و ۳۳۳-۳۳۵ . فهرست نسخ خطی کتابخانه موزه بریتانیا ج ۲ ص ۶۵۳-۶۵۴ . فهرست کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار ج ۲ ص ۵۴۳ . آقای سعید نفیسی از این کتاب نسخه خطی خوبی مورخ بسال ۹۵۰ بخط غیاث الدین علی الجامی دارند .

زمین گشت سرخ و هوا شد سیاه
 چو کشتی که افتد بدریای خون
 چو دل‌های عشاق پر خون همه
 ز چشم زره خون تراوش گرفت
 چو تاج خروسان جنگی بفرق
 چو بالا بلندان بسی رحم دل
 سر ناترا شیده چون خار پشت
 یکی کوچه پیدا ز شهر فنا

ز خون دلیران و گرد سپاه
 سپرها فتاده همه واژگون
 کله خودها گشته وارون همه
 سر نیزه در سینه کاوش گرفت
 تبرزین بنخون بلان گشته غرق
 نه از قتل کس نیزه ها منفعل
 فتاده در آن پهن دشت درشت
 ز صف‌های مردان آهن قبا

۱۰ - شاهرخ نامه قاسمی

یکی دیگر از شعرای قرن دهم سه تاریخ منظوم حماسی برجای نهاده است بنام شاهرخ نامه و شهنامه ماضی و شهنامه نواب عالی. این شاعر معروف است بقاسمی.

میرزا قاسم قاسمی گونابادی از خاندانی شریف و از سادات گناباد بود. کلا نثری گناباد را خواندند و این مقام بارث بمیرزا قاسم می رسید ولی او این شغل را برادر خود میرزا ابوالفتح وا گذاشت و خود درزی فقرادر آمد و بشاعری پرداخت. سام میرزا از این شاعر در تحفه سامی که بسال ۹۵۷ نگاشته شده نام برده و گفته است که چهار مثنوی دارد، یکی شاهنامه یاسر گذشت شاه اسمعیل - دوم لیلی و مجنون - سوم کارنامه یا چوگان نامه - چهارم خسرو و شیرین.

میرزا علاءالدوله در کتاب نفائس المعاصر که بسال ۹۷۳-۹۷۹ هجری نگاشته شد از قاسمی چند منظومه یاد کرده است بنام شاهنامه ماضی در شرح سلطنت شاه اسمعیل شامل ۴۵۰۰ بیت - شاهنامه نواب عالی در تاریخ سلطنت شاه تهماسب در ۴۵۰۰ بیت - شاهرخ نامه در ۵۰۰۰ بیت - گوی و چوگان معروف بکارنامه در ۲۵۰۰ بیت.

شاهرخ نامه قاسمی به بیت ذیل آغاز میشود:

همه بنده ایم و خدایی تراست

الهی بحق پادشاهی تراست

و در نسخه‌ی دیگر:

بر اقلیم جان پادشایی تراست

خداوند بیچون خدایی تراست

این منظومه راجعست بشرح سلطنت شاهرخ پسر امیر تیمور گورکان و گوینده

خود آنرا شاهرخ نامه نامیده است در این بیت:

فلک شاهرخ نامه کردش خطاب

کتابم که شد ز آسمان کامیاب

در آغاز کتاب مدح شاه طهماسب صفوی آمده و نظم این منظومه در ۹۵۰ هجری صورت

گرفته است.

۱۱ = شهنامه قاسمی

شهنامه قاسمی حماسه‌ی تاریخی و شامل دو قسمت در شرح سلطنت شاه اسمعیل

صفوی و پسرش شاه طهماسب است که منظومه نخستین شهنامه ماضی و دومین شهنامه نواب

عالی نام دارد. سازنده این منظومه همچنانکه دیده‌ایم قاسمی گنابادی از شعرای قرن

دهم معاصر شاه اسمعیل و شاه طهماسب است. از شه نامه نواب عالی که شرح آن قبلاً

گذشت چیزی نیافتم اما از شه نامه ماضی یعنی شرح فتوح شاه اسمعیل نسخه بسیار نفیسی

در موزه ایران باستان وجود دارد و نسخه‌ی از آن هم بسال ۱۲۸۷ در بمبئی چاپ شده

است. این نسخه نزدیک ۴۳۰۰ بیت دارد و باین ابیات آغاز میشود:

ز خورشید و مه عینک دلپذیر

از او یافته منشی چرخ پیر

ز قوس قزح جمله شیرازه کرد

ورقهای این صفحه لاجورد

پس از حمد خدا و مناجات و نعت پیامبر و وصف معراج و مدح علی بن ابیطالب و

فرزندان او تا امام زمان و ستایش ابوالمظفر اسمعیل بهادر خان بعرض حال خود و سبب

نظم کتاب پرداخته و گفته است:

سپهر اقتدارا بلند اختر...
کنم بعد از این نام نیکت نگار

شها کامکارا کسرم گستر
بر آنم که بر صفحه روزگار

من آب جهات دهم زین سواد
که باقی بود تا ابد نام تو ..

خضر گر باسکندر آبی نداد
سجلی نویسم در ایام تو

آنگاه پیش قدمی نظامی و جامی وهاتفی در این راه اشاره کرده است :

سرمار کلکش فروریخت گنج
پندیرفت چندانکه در کار بود ..
زانفاس وی عالمی زنده گشت
چو خضر از حریفان فراموش کرد ...

نظامی در آن دم که شد گنج سنج
گل از باغ اندیشه بی خار بود
چو خورشید جامی فرو زنده گشت
می جانفزای سخن نوش کرد

در این بحر چون هاتفی پا نهاد
بر آورد چندان در شاهوار

سریر سخن بر ثریا نهاد
که پر کرد از آن دامن روزگار

وسپس بوصف کلام و استادی خود و آنگاه بمدح شمس الدین محمد وزیر پرداخته و اصل داستان را از احوال سلطان حیدر صفوی در این ابیات آغاز کرده است :

رقم سنج این نامه دلپذیر
که بود از بزرگان آل رسول
همان صولت حیدر صفدرش

چنین ریخت مشک ختن بر حریر
ثریا جنا بی بصدور قبول
فلک کرده نام نکو حیدرش

پس از شرح احوال سلطان حیدر از جلوس شاه اسمعیل بجای او و آغاز جهانگشایی وی و فتح گیلان و شروان و آذربایجان و جنگ بالوند سلطان و فتح عراق عجم و جنگ دوم با الوند سلطان و فتوح دیگر شاه اسمعیل مانند فتح اصفهان و یزد و فیروز کوه و جنگ با شیبانی خان (۹۰۶ - ۹۱۶) پادشاه ازبکان و کشتن او و فتح خراسان و وفات شاه اسمعیل سخن رفته است .

تاریخ ختم این منظومه ۹۴۰ است و بنا بر این نظم آن چندی پس از فوت شاه اسمعیل نیز ادامه داشت . در پایان کتاب ، شاعر شمه‌یی از بیوفایی جهان بیان کرده و پس از نظم ساقی نامیدی سخن از اتمام منظومه خود آورده و سرانجام چنین گفته است :

بیا قاسمی گفت و گو تا بچند
سخن گر چه سنجیده چون گوهرست
کند چون زبان کوتاهی شمع را
مکن در سخن پیش از این اهتمام

زبان تو چو کلک از حکایت بیند
ولیکن خوشی از آن بهترست
دهد بیشتر روشنی جمع را
سخن بر همین ختم کن والسلام

شهنامه قاسمی کاملاً تحت تأثیر اسکندرنامه نظامی و سبک استاد گنجه است و اصولاً هاتفی و اوهر دو دنبال نظامی رفته و خواسته‌اند در برابر اسکندرنامه اثری پدید آورند منتهی نخواستند «از اسکندر مرده نقل دروغ» کنند و موضوع منظومه خود را از زندگی کسانی مانند تیمور و شاهرخ و شاه اسمعیل و شاه طهماسب گرفته‌اند.

مهمترین تأثیر سبک نظامی در این دو شاعر و یا شاعرانی از قبیل آنان نخست آوردن ابیات متعدد در توحید و نعت پیغامبر و صفت معراج است و چون قاسمی در عصر صفوی یعنی عصر تسلط شیعیان زندگی میکرد مدح علی را نیز بر سایر مدایح افزوده است. وجه دیگر تأثیر سبک نظامی آوردن ساقی نامه است. در شه نامه قاسمی عدد ساقی نامه‌ها زیاد است و بعضی از آنها خالی از لطف نیست.

گذشته از این لهجه سخنوری و سبک تکلم و سیاق عبارات شه نامه مانند ترانه از اسکندر نامه تقلید شده است نه از شاهنامه.

در این منظومه وصف تفنگ در میان اسلحه جنگ تازگی دارد. این سلاح معمولاً بشکل «تفنگ» یاد گردیده و یکجا چنین وصف شده است:

تفنگ زنده فیلان جنگی بدست	بخرطوم در جلوه فیلان مست
بدست هزاران تفکهای جنگ	گرفته بکف از دران چون نهنگ

از شه نامه نواب عالی یعنی شه نامه قاسمی در باب زندگی طهماسب نیز نسختی در کتابخانه موزه بریتانیا موجود است و شروع میشود به:

جهان داورا کبریایی تراست	خدایی ترا پادشاهی تراست
--------------------------	-------------------------

و وقایع آن مخصوصاً راجعست بروابط شاه طهماسب با سلطان بایزید و سلطان سلیمان عثمانی^۱.

۱۲. جنگنامه کشم

جنگنامه کشم (قشم) منظومه کوچکی است بیحزب متقارب که عدایات آن به ۲۶۳ بالغ میشود و در یکشنبه نهم محرم سال ۱۰۳۲ پ پایان رسید. این منظومه رایگی از

مستشرقان ایتالیایی بنام « لوئیگی بونلی »^۱ در نشریه ماه آوریل ۱۸۹۰ فرهنگستان لینیچی^۲ با مقدمه‌یی در باب مقلدان شاهنامه و بعضی از آثار آنان چاپ کرده است.

کشم نامد علی الظاهر و چنانکه بونلی هم حدس زده از **قدری** نام شاعر است که نام او را هنگام تحقیق در منظومه « جرون نامه » نیز خواهد خواند . فعلا نمی‌توانم گفت که قدری کشم نامد را پیش از جرون نامد ساخته است یا پس از آن اما بهر حال وقایع آن راجعست به پیش از وقایع مسطور در جرون نامد . این منظومه دارای ابیاتی است و مبتذل و ناروا و نخستین ابیات آن چنین است :

بنام خدا ایزد ذوالجلال	خدایی که ویرا نباشد زوال
خدایی که لیل و نهار آفرید	خزان برد و فصل بهار آفرید

پس از حمد خداوند که تنه‌ها متضمن سدهیت است نعت پیغام برص و علی بن ابیطالب ع و سپس مدح شاه عباس و ستایش امام قلیخان پسر و جانشین الله وردیخان بیکار بیکای فارس فاتح قشم و جرون بی آنکه از و نامی ذکر شده باشد آمده ، این مردهم جا بعناوین نواب انجم سپاه - خان عدالت شعار - نواب عالی و امثال اینها یاد شده است .

اصل داستان بدین ابیات مصدر است :

چو مدح شه و خان پایان رسید	بنظم آورم داستانی جدید
چو الف و لاین بد از هجر سال	بیامد یکی لشکر از برنگال
سپاهی بیامد چو مور و ملخ	بگرمی چو آتش سردی چو یخ

این اشارت راجعست بدست اندازی پرتغالیان از سال ۱۰۳۰ هجری قشم و حوالی هرمز . توضیح آنکه « روی فریر ادا ندرادا » سردار پرتغالی پس از جنگی با بحریه شرکت هند شرقی انگلیس که بشکست وی پایان یافت بر آن شد که جزیره قشم و سواحل هرمز را تسخیر نماید تا از جانبی شاه عباس ر امر عوب و وادار ببر آوردن خواهشهای خود کند و از جانبی دیگر جلوت تجارت ابریشم انگلیسیان را در ایران بگیرد . بهمین منظور در حدود ماه رجب ۱۰۳۰ قسمتی از آن جزیره را در جوار هرمز تسخیر کرد و نزدیک دریا قلعه‌یی بنا نهاد و

هنوز قلعهٔ اونا تمام بود که با سپاهیان ایران و مردم لار در آویخت و از آنان بیش از هزار تن کشت :

هنوز قلعهٔ شوم بد نا تمام	که آنجا گرفتند میرد و مقام
بهم باز کزدند بنیاد جنگ	سپاه مسلمان و اهل فرنگ
بناگاه آن کافر بد نهاد	شکست سپاه مسلمان بداد
بشد فوت از مردم ملک لار	ز پیر و ز برنا برون از هزار
پس آنگاه چون گشت قلعه تمام	بشد کار بر مردم لار خام
بسختی چنان قلعه کس در جهان	نبود و ندید و نداده نشان

در این هنگام یعنی در سال ۱۰۳۰ امام قلیخان بیکاریکی فارس در زرد کوه بختیاری و کنار آب کورنگ با جمعی دیگر از والیان ایالات جنوبی و غربی ایران در رکاب شاه عباس برای اتصال زاینده رود بکارون حاضر بود^۱.

رسید این خبر چون بآب کورنگ	بنواب عالی که آمد فرنگ
بجنبید نواب عالی بقهر	بفرمود بر لشکر آرای دهر

امام قلیخان بتهیهٔ مقدمات جنگ پرداخت و در عین تدارک جنگ با انگلیسیان همداستان شد و از بحریهٔ ایشان در بر انداختن بحریهٔ پرتغالیان و حمل سپاه ایران باوری گرفت و پس از جنگ بسیار سختی قلعه را بتصرف آورد. روی فریرا با ساکنان قلعه تسلیم شد. از این پس امام قلیخان جنگ با پرتغال را تعقیب کرد و بتصرف جزیرهٔ هرمز (جرون) برخاست^۲.

وقایع این جنگ بتمامی و با توضیح جزئیات، مگر استمداد از انگلیسیان در جنگ

نامهٔ کشم آمده است. فرمانده پرتغالیان در این جنگ نامه کبیتان (کاپیتان) تمبر بود:

سر آن سپه بد کبیتان تمبر	دمی داشت از کینه و خشم بر
--------------------------	---------------------------

در پایان منظومند نیز بفرمان تعقیب جنگ از طرف امام قلی خان اشاره شده است:

چو مزده بنواب عالی رسید	دور خسار او همچو گل بشکفید
طلب کرد آنگاه یک خامه بی	بسر دار بنوشت یک نامه بی

۱- رجوع کنید بعالم آرای عباسی ص ۵۷۵.

۲- رجوع کنید بتاریخ روابط ایران و اروپا در دورهٔ صفویه. تألیف آقای نصرالله فلسفی استاد دانشگاه ص ۷۲-۷۸.

که اکنون روان شو تو مردانه وار
 مسخر بکن بنکسار و جرون
 بکن تسایع امر من بنکسار
 بکن دشمن شاه را سرنگون...

و پس از سه بیت دیگر چنین آمده است: «تمام شد جنگنامه کشم فی تاریخ یوم الاحد نهم شهر محرم الحرام سنه ۱۰۳۲»

«پیترو دلواله» سیاح معروف ایتالیایی از وجود این منظومه و منظومه‌ی دیگر که در باب فتح قشم و هرمز (جرون نامه) ساخته شده بود خبر داشت و از هر یک نسخه‌ی تهیه کرد و بایتالیا برد و مأخذ نسخه چاپی جنگ نامه کشم نیز همانست که پیترو دلواله بایتالیا برده بود.

۱۳ - جرون نامه

پس از فتح قلعه قشم امام قلیخان بیکری یکی فارس سرداران خود یعنی امام قلی بیگ و پولاد بیگ و شاه قلی بیگ و شار قلی و علی بیگ دستور تعقیب جنگ و بیرون راندن سپاهیان پرتغال از جزیره هرمز (جرون) داد و در روز ۲۷ ربیع الاول ۱۰۳۱ کشتیهای جنگی انگلیسی بادویست قایق ایرانی از بندر جرون بجانب جزیره جرون (هرمز) حرکت کرد. شهر هرمز با سانی تسخیر و قلعه آن معروف بقلعه «آلبو کرک» بتوپ بسته شد و پس از دو ماه محاصره در نهم جمادی الثانی ۱۰۳۱ مفتوح گشت.

یکی از شعرای فارس بنام قدری که علی الظاهر «جنگنامه کشم» نیز از اوست داستان فتح این بندر و دلیریهای سپاهیان ایران را در جنگهای سخت آنان با پرتغالیان بنظم کشید و بر آن نام جرون نامه نهاد. از این کتاب نسخه‌ی در کتابخانه لندن موجود و ظاهراً همان نسخه پیترو دلواله است: آقای عباس اقبال استاد دانشگاه نسخه‌ی عکسی بوسیله آقای مجتبی مینوی از آن کتاب برای خود تهیه کرده که حقیر از آن استفاده نموده است.

نسخه مذکور بایات ذیل آغاز میشود:

از اول بنام بزرگ خدا
سرخن را بنام خدا بازگویی
سر دفتر نطق را بر گشا
مراد خود از نام نامی بجوی

پس از حمد و ستایش یزدان از مدح ابوالمظفر شاه عباس و سبب بنای قشم و متذنبات جنگ قشم و جرون در این منظومه سخن می‌رود. جرون نامه که از جنگ نامه کشم بسیار مفصل تر است بایات ذیل پایان می‌پذیرد:

هزاران درود و هزاران سلام
هزاران درود دگر بر علی
هزاران درود و هزار آفرین
ز ما بر محمد علیه السلام
خدا را ولی و نبی را وصی
ابر آل و اصحاب او اجمعین

این قدری از شعرای قرن یازدهم است و نام او نیز در منظومه مذکور آمده و او را نباید با شاعری دیگر بنام قدری از شاعران قرن دهم که در هندوستان میزیسته و بسال ۹۸۹ مرده است اشتباه کرد.

۱۴ - شهنشاه نامه صبا

یکی از حماسه‌های زیبای تاریخی شهنشاه نامه صباست. فتحعلی خان صبا کاشانی از استادان شعر در عهد قاجاری است. این شاعر در اوان جوانی نزد صباحی بیدگلی شاعر معروف قرن دوازدهم تلمذ می‌کرد و سپس بدر بارز ندیه رفت و چند گاهی مداح لطف علی خان زند بود و پس از برافتادن حکومت لطفعلی خان و مأموریت باباخان برادرزاده آقامحمد خان قاجار بحکومت فارس بخدمت او درآمد و بمداحی وی پرداخت و چون بابا خان قاجار (فتحعلیشاه) بجای عم خود بسلطنت نشست با او بطهران آمد و ملک الشعرای دربار وی گردید. صبا شاعری استاد و مقتدر بود، مهارت او بیشتر در قصیده سرایی آشکار است. گذشته از قصائد چند مثنوی خوب مانند گلشن صبا و شهنشاه نامه و خداوند نامه نیز از او مانده است. وفاتش بسال ۱۲۳۸ هجری اتفاق افتاد.

۱ - در باب این منظومه گذشته از نسخه عکسی متعلق باقای عباس اقبال از فهرست نسخ فارسی کتابخانه موزه بریتانیا ج ۲ ص ۶۸۱ و دائرة المعارف اسلامی استفاده شده است.

شهنشاهنامه منظومه‌یست بی‌حرم‌مقارب در شرح جنگ‌های عباس میرزا بفرمان
فتحعلی شاه با سپاهیان مهاجم روس در ماوراء ارس، و بدین بیت آغاز شده است:

بنام خداوند آموزگار نگارنده‌ی نامه‌ی روزگار

و نخستین موضوع آن آغازداستان محاربه با روس و لشکر کشیدن عباس میرزا است بجهت
روس. صبا خود این منظومه را شهنشاهنامه نامیده و ظاهراً این تسمیه باشارت فتحعلیشاه
صورت گرفته است:

بنامش چو این نامه کردم تمام شهنشاهنامه شهنش کرد نام
کنون نامه آرایم از راستی گشایم زبان بی‌کژ و کاستی

و در مثنوی خداوند نامه که منظومه‌ی حماسی و در شرح احوال حضرت رسول و امیرالمؤمنین
علی علیه السلام است صبا از منظومه‌ی شهنشاهنامه و عدد آیات و کیفیت تقدیم آن بفتحعلی
شاه و چگونگی قبول آن در خدمت سلطان سخن رانده است بدین صورت:

یکی نامور نامه بر نام شاه بر آراستم پایه برتر ز ماه
در آن چهل هزار از گهرهای ناب پراکنده روشن تر از آفتاب
بانجام بردم چو آن نامه را بسی پوزش آراستم خامه را
کز آن راز و آن خامه‌ی دستیار همه کام دل یافتم در کنار
چو لغتی هنرمند شاه شگرف در آن نامه پهلوی دید ژرف
بمن دید و خواند آفرینم فره که ای تو گشاینده این گره

صبا منظومه خود را بنا بر آنچه فاضل خان گروسی در تذکره انجمن خاقان آورده در سه
سال تمام کرد^۱. این منظومه که چهل هزار بیت دارد یکبار در بمبئی چاپ شده است و
از بهترین منظومه‌های حماسی تاریخی بنظر می‌آید زیرا این مرد استاد از قرن هفتم بعد
تنها کسی است که توانسته است نسبت بدیگران از فردوسی خوب پیروی کند اما پیدا است
که تصور فاضل خان گروسی در ترجیح ملك الشعراء صبا بر فردوسی بتمام معنی باطل
و دور از صواب است.



چون مبنای کار من در این فصل بر اختصار است همه منظومه‌های تاریخی را که شماره

۱ - نسخه خطی این کتاب را نگارنده نزد آقای بدیع الزمان فروزانفر استاد دانشگاه دیده است.

آنها در زبان فارسی بسیار است یاد نکردم و تنها ذکر برخی از آنها را که اهمیت و شهرتی داشتند با تفصیل نسبی آوردم و بعضی دیگر را زیلاً با نهایت اختصار نام میبرم. اهم این منظومه‌ها عبارتند از:

غزای سلیمانی در تاریخ فتوح شاه سلیمان عثمانی که بتشویق وزیر او ابراهیم پاشا بسال ۹۳۳ بنظم درآمد^۱.

شاهنامه بهشتی در باب جنگهای سلطان مراد سوم عثمانی پسر سلطان سلیم با محمد خدا بنده پادشاه صفوی که مولانا بهشتی مشکوکی بسال ۹۸۵ پایان برد^۲.

فتوح العجم در باب فتح تبریز بدست عثمان پاشا در سال ۹۹۳ که شاعری بنام جمالی ابن حسن شوشتری از شعرای قرن دهم آنرا یکسال پس از فتح تبریز یعنی بسال ۹۹۴ بنظم آورد^۳.

فتحنامه عباس نامدار یا شاهنامه صادقی از صادق افشار متخلص بصادقی شاعر عهد شاه عباس صفوی که نسخه‌ی از آن در کتابخانه آقای حاجی محمد آقا نخبجوانی جزو کلیات افشار صادقی موجود است و در حدود دو هزار و پانصد بیت دارد و راجع است بوقایع ایران از جلوس شاه اسمعیل ثانی و قتل شاهزادگان صفوی تا اواخر عهد شاه عباس کبیر و بدین ایات آغاز شده است:

بنام خدایی که محتاج نیست	بجز نام او درة التاج نیست
چه نامی که این را دلیل رهست	چه نامی که محتاج باب اللہست
کریمی که داد و دهش زان اوست	دو عالم پر از خوان احسان اوست
کرم بین که رزاق روزی ده است	کرم بر سر خویش منت نه است

شاهجهان نامه یا ظفر نامه شاه جهان از ابوطالب کلیم کاشانی شاعر مشهور عهد صفوی در حدود پانزده هزار بیت که در آن از جنگها و فتوح امیر تیمور گورکان آغاز شده و سر گذشت اولاد او از شاه رخ و عمر شیخ و ایرانشاه و ابوسعید و بابر شاه با شاه جهان گورکانی (۱۰۳۷-۱۰۶۸) آمده است. این منظومه چنین آغاز میشود:

۱- فهرست نسخ فارسی کتابخانه ملی پاریس ج ۳ ص ۳۳۵-۳۳۶

۲- ایضاً ج ۳ ص ۳۵۴. ۳- فهرست ربو ج ۲ ص ۶۶۵ و فهرست کتابخانه ملی پاریس ج ۳ ص ۳۵۵

بنام خدایی که از شوق جود
 حکیمی که شمع زبان در دهن
 رحیمی خطابخش مسکین نواز
 دو عالم عطا کرد وسائل نبود
 فروزان نماید بیاد سخن
 ز شوق کرم گشته محتاج ساز

نسخه‌یی از این منظومه در کتابخانه آقای نخجوانی موجود است.

منظومه نادری از گوینده‌یی بنام محمدعلی درذ کر حال نادرشاه افشار و فتوح وی در

هفت هزار و پانصد بیت که بدین ابیات آغاز میشود:

خدایا تویی چاره ساز همه
 دهی هر که را هر چه بایسته نیست
 بتو روی عجز و نیاز همه
 کسی را کرم جز تو شایسته نیست

شهنشاه نامه یا مرآت عثمانی از شاعری بنام صدرالدین در تاریخ سلاطین عثمانی از

سلطان عثمان خان غازی سرسلسله آن خاندان تا سلطان عبدالحمید ثانی در حدود سه هزار

بیت و بدین بیت آغاز میشود:

بنام خداوند نزدیک و دور
 خداوند ماه و خداوند هورا^۱

وقایع الزمان یا فتحنامه نور جهان بیگم در تاریخ آخرین سالهای سلطنت

نورالدین محمد جهانگیر پادشاه گورکانی هند (۱۰۱۴-۱۰۳۷) و جنگهای این پادشاه

با معاندان و سرکشان که ملاکامی شیرازی در کابل بسال ۱۰۳۵ بی پایان رسانید^۲.

آشوب هندوستان در باب جنگها و کشاکشهای پسران شاه جهان گورکانی

برای جلوس بر تخت سلطنت هندوستان از قیام مرادبخش تامرگ دارا شکوه یعنی وقایع

سال ۱۰۶۷-۱۰۶۹ که بهشتی بنظم آورده و خود بنا بر بیت ذیل:

شد این نامه از همت دوستان
 مسمی با آشوب هندوستان

آنرا آشوب هندوستان نامیده است^۳.

شهنامه نادری در باب حمله نادر به هندوستان و فتح آن کشور بسال ۱۱۵۱-

۱۱۵۲ که نظام الدین عشرت سیالکوتی قرشی از معاصران احمد شاه درانی پادشاه

۱ - در باب این هر سه منظومه اخیر رجوع شود به مقاله حماسه‌سرایی در ایران بقلم آقای حسین نخجوانی در نشیبه

دانشکده ادبیات تبریز شماره ۸، سال ۳۰

۳ - فهرست راجح ۲، ۱۹۰۶

۲ - فهرست کتابخانه ملی پاریس ج ۳ ص ۳۷۷

افغانستان (۱۱۶۰-۱۱۸۷ هجری) بسال ۱۱۶۲ هجری تمام کرده و تاریخ ختم کتاب را در بیت ذیل آورده است:

چو بلبل ز تاریخ آن دم مزن اگر چشم داری بین باغ من^۱

شهنامه احمدی از همین شاعر مشتمل بر احوال احمد شاه درانی از مرگ نادر تا حمله احمد شاه بر نصرالله خان رئیس بلوچ و شکستن او در ۱۳۷ هجری که به بیت ذیل آغاز میشود:

بنام شهنشاه معراج بخش خدیو ز تخت افکن تاج بخش

دنبال این منظومه داستان دیگری از احوال احمد شاه درانی یعنی حملات او به هندوستان آمده و بیت ذیل مصدر است:

الهی کن این نامه دلفروز ز فضل و کرم ختم در چند روز^۲

فتحنامه از شاعری بنام شیخ حسام الله که در سال ۱۱۶۱ در باب جنگ میان احمد شاه درانی با هندوان بنظم آورد^۳.

فتحنامه صفدری از یک شاعر هندو در باب جنگهای محمد شاه گورکانی با بعضی از امرا و مهاراجه های هند که پس از بازگشت نادر از هند در آن سرزمین وقوع یافت و بنام صفدر جنگ بهادر از سرداران معروف و فاتح محمد شاه فتحنامه صفدری نامیده شد^۴.

جنگنامه غلام محمد خان که یکی از شعرای رامپور در باب منازعات غلام محمد خان معروف به «جنگ نوخواه» دومین پسر فیض الله خان از مشاهیر امرای محلی رامپور با برادران خود در قرن سیزدهم بنظم در آورده و نخستین بیت آن چنین است:

بنام شهنشاه بی تخت و تاج که بخشد زرمهرومه رارواج^۵

علیمردان نامه از میرزا عبدالله شهاب پسر میرزا حبیب الله ترشیزی شاعر قرن دوازدهم و سیزدهم (متوفی بسال ۱۲۱۵ هجری^۶) در باب اعمال علیمردان خان زند و از

۱ - فهرست ربوچ ۲ ص ۷۱۷ ۲ - ایضاً همان صحیفه ۳ - فهرست بلوشه ج ۳ ص ۴۱۳

۴ - فهرست بلوشه ج ۳ ص ۴۱۰ - ۴۱۱ ۵ - ضمیمه فهرست ربو ص ۲۱۹

۶ - برای اطلاع از احوال او رجوع کنید به مجمع الفصحا ج ۲ ص ۲۵۳

میان بردن فتنه ذوالفقارخان مصدر به بیت ذیل :

سرنامه حمد جهان آفرین کزو شد پدید آسمان وزمین^۱

جرجیس رزم از صفدرعلیشاه متخلص بمنصف در باب نخستین کارهای انگلیسیان در

فرو گرفتن هندوستان مصدر بدین بیت :

بنامی که نامش سرنامه ها زسر تا پیا زو زبان خامه‌ها

که دنبال آن منظومه دیگری در باب «تمه واقعه هولکر» و منظومه ثالثی بنام «وقایع

بهرت پور...» وجود دارد و وقایع این منظومه‌ها متعلق بساواخر قرن هجدهم و اوایل قرن

نوزدهم است.^۲

جارجنامه که در سه مجلد بیچاپ رسیده و ناظم آن یکی از زردشتیان هند بنام

ملا فیروز بن کاوس است.

قیصری نامه از یکی از شعرای هند بنام «منشی بیسان لعل» متخلص به ناظر در

ذکر اعمال امپراطور انگلستان و بعضی از امرای هندوستان که بسال ۱۲۹۷ هجری بیابان

رسیده است.^۳

میکادو نامه از شاعری بنام میرزا حسین علی شیرازی در ستایش امپراطور ژاپن و

جنگ روس و ژاپن در ۱۹۰۵ که در هندوستان چاپ شد.

قیصر نامه از شاعر استاد مرحوم ادیب پیشاوری در باب و پلهلم امپراطور

مستعفی آلمان که از حیث استحکام آیات و دقت مضامین و علومعانی بعضی از آیات

مشهور است.

سالار نامه منظومه بیست شامل بیش از ۴۵۰۰ بیت که قسمتی از آنرا میرزا

آقاخان کرمانی و قسمتی دیگر را شیخ احمد ادیب کرمانی بنظم در آورده اند و بدین بیت

آغاز میشود :

که رخشید ازو گوهر تابناک

سر نامه بر نام ز روان پاک

فروزنده ماه و ناهید و تیر

خداوند زاوش و کیوان پیر

۱ - ضمیمه فهرست ربو ص ۲۲۰

۲ - فهرست ربو ج ۲ ص ۷۲۵ - ۷۲۶

۳ - ابضا ص ۲۳۱

میرزا آقاخان کرمانی که قسمت اول منظومه را بنظم در آورده است در پایان آن
بتاریخ ختم گفتار خود اشاره کرده و گفته است :

ز تاریخ هجرت ز بعد هزار همی سیصد و سیزده بر شمار
که پایان شد این نام بردار گنج یکماه بردم در این کار رنج

و باقی کتاب را شیخ احمد کرمانی در سال ۱۳۱۶ بی پایان برده و ششماه در آن کوشیده است.
این کتاب بسال ۱۳۱۶ در شیراز طبع شد و موسوم است به اسم سالار لشکر عبدالحسین
میرزا فرمانفرما .

منظور از ترتیب این منظومه ایجاد یک تاریخ منظوم برای ایران بوده و در آن چنین
آمده است که تاریخ ایران بر اثر اشتباهات مورخان قدیم بصورت های نادرست گرد آمده است
و بعد از این مقدمه و علت اقدام بنظم این کتاب ازملت « آریانا » و سلاله های ساختگی
آبادیان که سیامک از آن قوم بود و آجامیان که جمشید سر سلسله آنان بود و فریدونیان
و احوال سلم و تور و سلاله مادی و پادشاهی کیقباد و زمان فترت مادی و هخامنشیان با
اشاره بکیخسرو و سیروس اعظم و غیره سخن رفته و بعد از اشکانیان و ساسانیان و سلسله های
اسلامی تا سلطنت مظفرالدین شاه بنظم در آمده است . اگرچه در سالارنامه اشاره بریشه
اسامی شاهان داستانی مانند جمشید (یمه) پسر و یونگهان و یا تلفظ های یونانی اسامی شاهان
ایرانی و امثال اینها شده است لیکن در این موارد گاه تأویلات و توجیهاتی دور از موازین
زبان شناسی دیده میشود .

